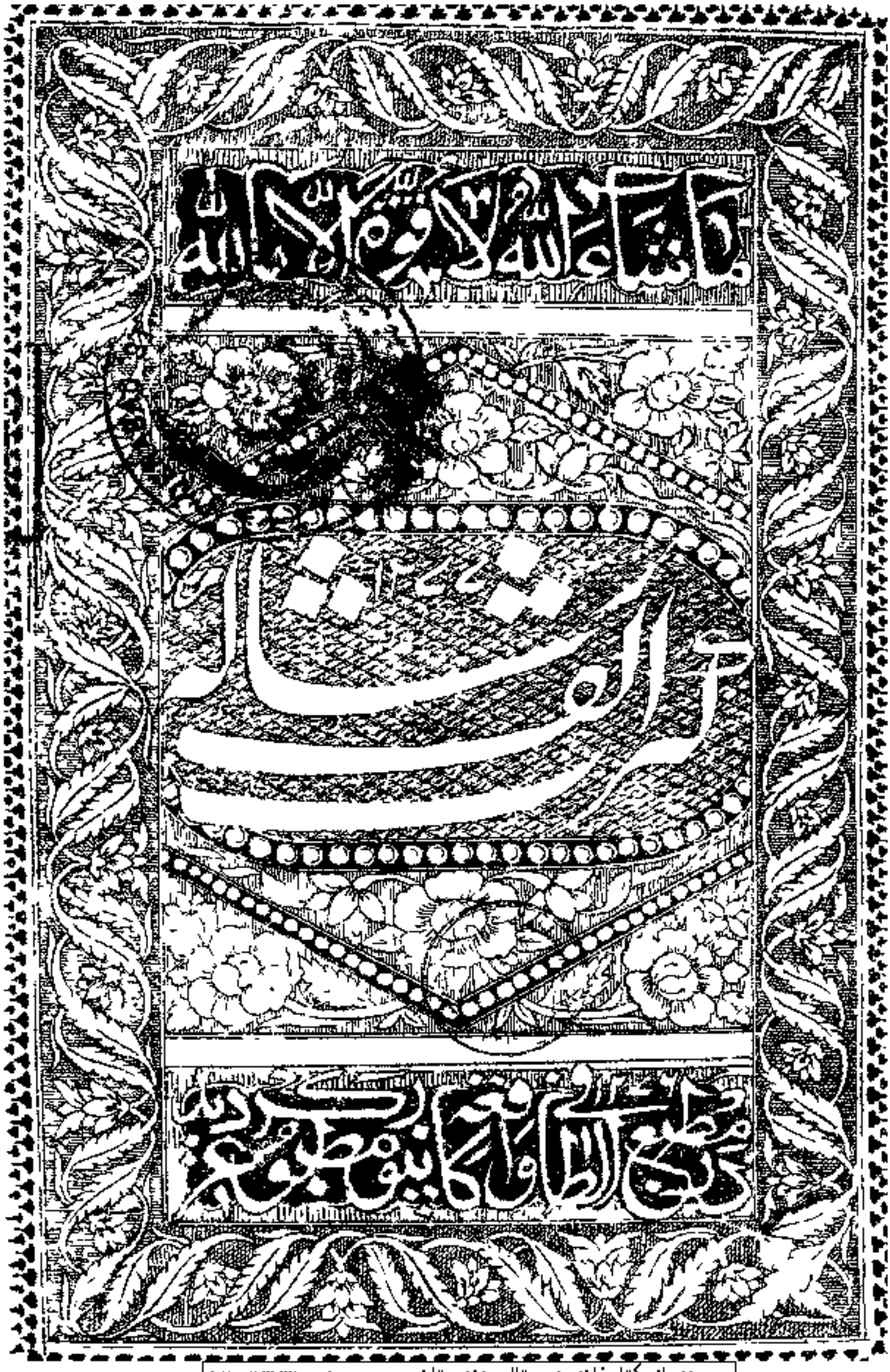

برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان http://dli.iiit.ac.in
باز تکثیر از کتابخانه کتاب فارسی http://www.KetabFarsi.com

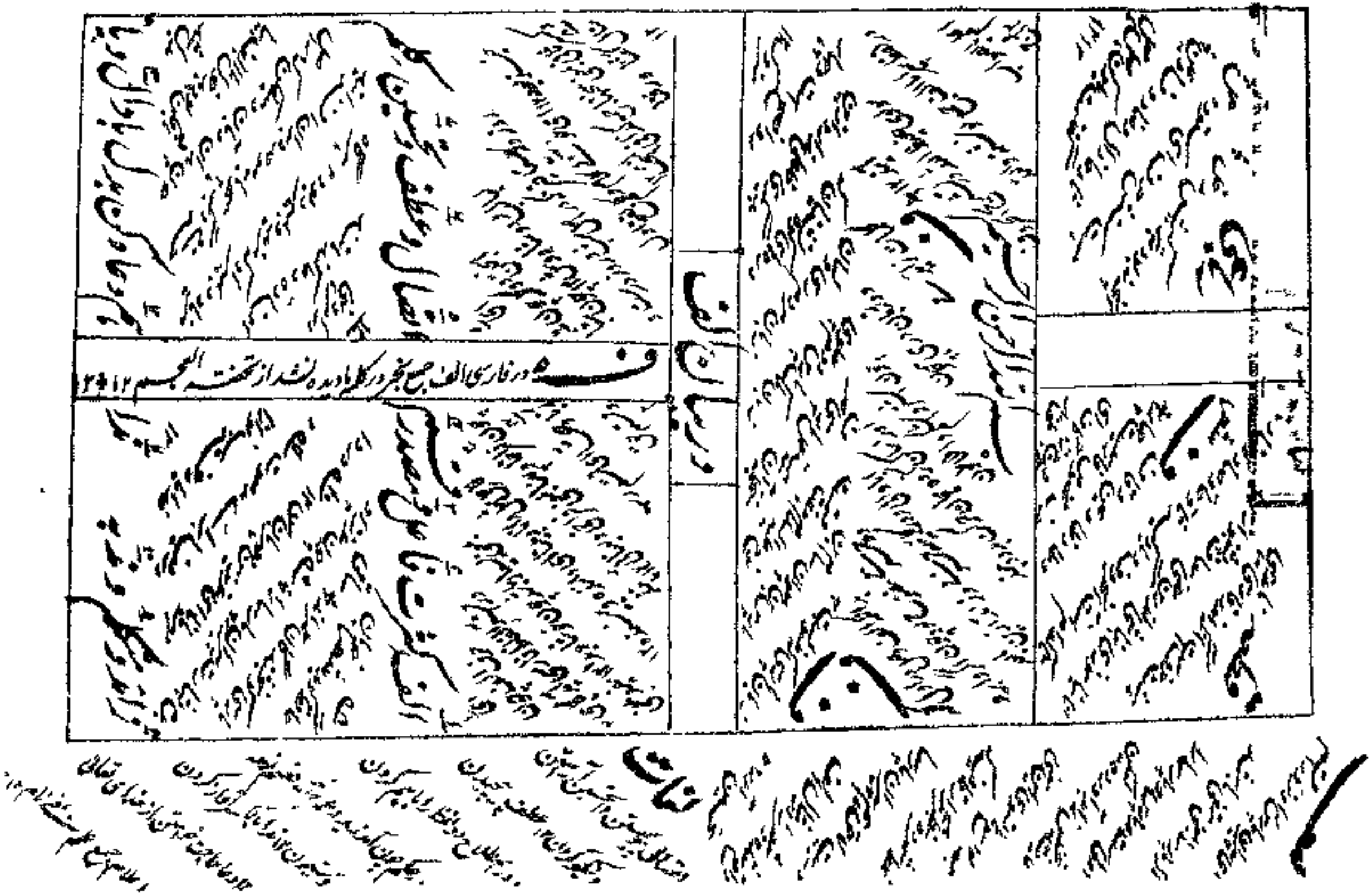

آخر اعلام هندی هم بود — در پس الفاظ ترکی هم بود

با بالصاق و علل صحبت طرف — زاند و ظرف و قسم دان ذی شرف

استعانت معنی برهم برائے

قلب سیگردد بواو و میم وفائی

قلب با فارسی با با و وف — حان بدل دار از برین انجوش لقا

تا خطاب متصل باواو در ا — معنی خود بدل وال ای دلربا

هم بمعنی اضافت زائده

در لغات فارسی نامده

جسم باز اهم بر او شین و کاف

هم بتا بدل یا بدل بی خلاف

چه باستفهام تعظیم و علل

معنی هر چه بشین و زا بدل

و لغت تازی نامده

خا بغین و قاف و ها بدل شده

آخر کلمه گر آید حرف دال

میشود آن کلمه در معنی حال

پس مبدل گردد آن با ما و دال

دار حاضر این دستیقه در خیال

دال و دال از یکدگر گردد بدل

امتیاز آن بداند کس اصل

حرف ی در اول و اوسط اخیر

قلب می یابد بلام ای دلپذیر

نرمی بسین و جیم و شین و حا بدل

میشود در دل بدانش بی خلل

زی بود شین و جیم فارسی در کلام

هم مبدل گردد بجیم ای نیکنام

سین بشین وجه وحای یار غار — میشود تبدیل در دل یاد دار

شین چنین در معنی خود زائده — هم دهد سویش اضافت فائده

صد ری و هم حیم و جیم و سین — میشود مبدل بدانی با یقین

صاد و ضاد و طاء و ظاء و عین نیز — در لغات فرس نامد ای عزیز

فین با قاف و کاف پارسی — منقلب سازی اگر نکته رسی

فا با و با و و ادای خوش عمل

سیکنندش پارسی دامان بدل

قاف هم در لفظ فارسی نامده

و ربود با این تبدیلش شده

ربط و علت هر که استفهام نیز

رحم و تنبیه و مفاجات ای عزیز

سعی تصغیر و تعظیم و کدام

کاف مستعمل شده اندر کلام

کاف پارسی غین گردد گاه دال

ای ترا بارا پناه ذو الجلال

لام وری گردد بدل داری نگاه

ای خدا با داترا هر دم پناه

میم که مفعول که خود گاه نون

گاه متکلم بود اے دو فنون

نون بگردد میم دان این قاعده

نفی و با با غنه مصدر زائده

واو عطف ایضا بجای یا بود

در میان و آخر و اولی بود

واو گردد خوانده ملفوظے بود

ورنه گردد خوانده مکتوبے بود

واو مکتوبی سه قسم آمد عزیز — عطف نظم و چون نوی معدوله نیز

هست معروف آنکه خالص فهم بود — ورنه باشد خالص مجهول گو

واو معدوله که بوی آید بهم — اندرین الفاظ مطلوب بود

نوست خواب — خوش [illegible] داشتند و خوردند

انپی تخفیف او را کن ورا — زائده هم عاطفه دان سرورا

هم بیاد یاد وفا کرد و بدل

این قواعد یادداری بر محل

یا یکسر اندر اضافت ای عزیز

فتح در تصغیر و اهل تبریز

جز بحذف الف و واو قبل کم

آمده بر حاء بتوز فتح و ضم

یا مخفی بهر شبه نسبت است

هم به تشخیص و تعین مدت است

آخر افعال بهر انتها

در پس کلمه بیان فتح را

ساقطش سازند در جمع کلام

همزه گردد یا اضافت و اسلام

الف و جیم و زائده خای حطی

کسره در تصغیر کاف فارسی

یا متکلم حالی نسبتی

فاعلی و مصدری و وحدانی

لا تنفی توصیفی تعظیمی و کر

نیز استمراری تنکیری نکر

در بیان مرکبات

تا دوامی آنکه وزینهار — ابتدا و انتها علت شمار

خاوزا امرست و فاعل نیز هم — چونکه اینها را کنی با اسم ضم

راست زاید معنی مفعول نیز — هم بمعنی اضافت ای عزیز

هم بمعنی برائی و بعد از آن — هم بمعنی از آیدی کمان

شین نشینده بود ایضا نشین — کاف را دانی شگاف ای باکفین

فا بباء و واو را وف دان یقین

نون با کنون نیز هم سینی ببین

باز بهر معنی اینک بخوان

یا برای معنی تردید دان

در مرو بر خود همی آرد وفا

پس فرو شد آن الف با واو را

بهر معنی خداوندی شمار

گنجور گنجور دان ای هوشمند

گاه مثل واو را ضم داده اند

لاخ و سار و زار و بابه و وان شان

ویس و ان و ن سان و هم آسابدان

انیهه باوش به فش هم بایده

کاف چه و هم یزه و نیز و او

وار و آند سومی کان است و نیز

هیر یکش بسیار جادان بیکیان

نیز و ند و وار و سار از بعدان

بالیقین معنی بانند آمده

بهر تصغیر این چهار الفاظ کاو

بهر معنی لیسافت ای عزیز

داربان و دوان محافظ بخلاف | ناک بن کین نیز بهر اتصاف

یا وین صا آنه اک و آن و نون | و یه نسبت را بود ای ذو فنون

رنگ گون چهره و دام و فام | لیکه چهره بی سیه لی در کلام

و بیان انواع صناعت

اضافت حار تشبیه و بیان | پس حقیقی و مجازی شد عیان

بهر مصدر گفت شد نیکو ترا

گی و آرو شین بدانی هر سه را

مانند بندگی و گفتار و کاهش و قاعده بنای آن
سابق مذکور شد ۱۲

هر که این اشعار از بر کرد زود

او ز فن فارسی حظی ربود

تمام شد